



پروپشکاه انسانی و مطبوعاتی
رتال جامع علوم انسانی

آیت الله العظمیٰ شیخ محمد حسین غروی اصفهانی

(رضوان الله علیه)

ولادت و نسب

آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی* فرزند شیخ محمدحسن، تبارش به حاج محمد اسماعیل نخجوانی می‌رسد^۱ که از نخجوان به اصفهان مهاجرت کرد و در آن دیار رحل اقامت افکند و از این رو به اصفهانی شهرت یافت. وی در دوم محرم سال ۱۲۹۶ ق در خانواده‌ای محترم و شریف به دنیا آمد، پدرش حاج محمد حسن از تجار ثروتمند و معروف کاظمین - مردی پرهیزگار و متدین - و به پارسایی معروف بود و با اینکه بازرگان بود، علم و عالمان را دوست می‌داشت. آن مرحوم در چنین خانواده‌ای دانش دوست و پاکدامن، پرورش یافت و در خانواده خود در تنعم و تمکن به سر برد و پس از مرگ پدرش نیز میراث هنگفتی که بر جای ماند در راه تحصیل وی به مصرف رسید. پدرش که همواره مشوق او در کسب علم و دانش بود، راه تحصیل معارف و کسب مکارم را در پیش پایش

.....
پرتال جامع علوم انسانی

* تذکر این نکته لازم است که مرحوم اصفهانی به کمهانی معروفند (کمهانی در فارسی به معنای ثروتمند به کار رفته است. رك: فرهنگ معین) و این به لحاظ این است که پدرشان مردی ثروتمند (و در عین حال پارسا) بوده است. مع الوصف چون از بعضی بزرگان شنیده شد که معظم له از بکار بردن این لقب خرسند نبوده‌اند از کاربرد آن در این مقاله خودداری نمودیم.

۱- آیت الله شیخ محمد حسین بن حاج محمد حسن بن علی اکبر بن آقاهاها فرزند آقا کوچک بن حاج محمد اسماعیل بن حاج محمد خاتم نخجوانی.

باز گذاشت؛ شیخ نیز که فطرتاً مستعد ارتقا و اعتلا بود از موقعیت خود به خوبی استفاده کرد و نبوغ فطری خود را در همان دوران کودکی آشکار ساخت. هنوز طفل نوری بود که توانست به زیباترین طرز خط بنویسد و چون در آن روزگار صنعت خط از صنایع ظریفه و بدیع شمرده می‌شد، این کودک خردسال زبانزد عام و خاص شد. شیخ در سنین نزدیک به بیست از کاظمین به نجف اشرف مهاجرت کرد.

استادان و حیات علمی

سطح را نزد شیخ حسن تویسرکانی و برخی دیگر از اجلاء آموخت؛ آنگاه در درس فقه و اصول آیت الله سید محمد فشارکی اصفهانی و عالم گرانقدر آیت الله حاج آقا رضا همدانی شرکت جست و از تلامذه عالیقدر مرحوم آخوند، ملا محمد کاظم خراسانی - قده - شمرده می‌شد و تا سال ۱۳۲۹ق از محضر پرفیضش کسب فیض نمود تا اینکه مرحوم آخوند وفات یافت. او از مشاهیر شاگردان آخوند به شمار می‌رفت. سیزده یا دوازده سال تمام شاگرد آن بزرگوار بود و طی این مدت حاشیه‌ای نیز بر «کفایة الاصول» استاد خود نوشت.

وی در فقه - چنانکه اشاره شد - شاگرد علامه محقق سید محمد اصفهانی - قدس الله نفسه - بود و دیری نباید که استاد اصفهانی نیز وفات یافت. آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی از سال ۱۳۲۹ق که آخوند ارتحال یافت، مستقلاً به تدریس و افاده پرداخت و چندین بار دوره‌های اصول و فقه مکاسب را تدریس کرد.

درس فقه و اصول مرحوم غروی بسیار دقیق بود و با زبان عربی فصیح بیان می‌شد. (مجله حوزه، ش ۳۰، ص ۳۷) آن مرحوم علاوه بر نبوغ و تبحرش در فقه و اصول، در کلام، تفسیر، حکمت، تاریخ، ادب و عرفان و سایر علوم نیز مهارت داشت. در فلسفه حکیمی عرفان مشرب، در اخلاق مخزن اسرار و در سیر و سلوک به مقام شهود رسیده بود. در فقه و اصول ممتاز و در ادبیات فارسی و عربی استاد بود.

آیت الله حسینی همدانی از شاگردان مرحوم غروی می‌گوید: غیر از مهارت و استادی کم‌نظیر مرحوم آیت الله کمپانی در فقه و اصول، در تفسیر و بهره‌برداری از قرآن

نیز، ابتکارهای خوب و جالبی داشتند.

او از آن گوهرهای گرانبها و کم نظیری بود که از اقیانوس خلقت کمتر به دست خواهد آمد و باید روزگارا بگذرد تا مادر دهر نظیر او را به دنیا بیاورد. اگر دست تقدیر او را بر کرسی مرجعیت و ریاست عامه می‌نشانید و رهبری روحانیون را به کف با کفایت او می‌گذاشت، دیده می‌شد که چه تحولات عظیمی در تشکیلات روحانی اسلام به وجود می‌آید و چگونه مجرای تاریخ عوض می‌شود. و حتی اگر فاجعه رحلت او چند سالی به عقب می‌افتاد این حرکت عظیمی علمی آشکار می‌شد ولی افسوس که مشیت الهی به رحلت او تعلق گرفت و این ثلثه جبران ناپذیر در بنیان روحانیت پدیدار گشت.

عالم بزرگوار مرحوم شیخ محمد رضا مظفر، یکی از شاگردان برجسته او در شرح حال استادش می‌نویسد:

شاید خوانندگان گمان برند که نگارنده همچون بیوگرافیست‌ها در ترجمه شخصیت این قهرمان عظیم‌الشان جانب مبالغه و گزاف را گرفته است ولی آنان که با تصنیفات و تعلیقات بی‌مانندش آشنا می‌شوند، شاید از این سوء ظن، استغفار کنند.^۲

فقیهی فیلسوف

آیت الله اصفهانی دروس حکمت و فلسفه و کلام و الهیات را در مکتب فیلسوف و عارف معروف میرزا محمد باقر اصطهباناتی فرا گرفت.

وی در دریای فلسفه و عرفان آنچنان فرو رفت که عقاید و آثار فلسفی او را در تمام نوشته‌هایش می‌توان یافت؛ مثلاً کسانی که حاشیه او را بر کفایه آخوند می‌خوانند، عمق معلومات فلسفی او را در مباحث اصولی به صورتی می‌بینند که گمان می‌کنند دارند يك كتاب فلسفه را مطالعه می‌کنند.

.....
۲- رك: حاشیه كتاب المكاسب (قم، كتابفروشی بصیرتی، بی‌تا)، صفحه الفساد؛ و نیز مقدمه دیوان مرحوم حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۸)، نگاهشته محمد رضا مظفر، ترجمه جواد فاضل، گفتنی است که اساس این شرح حال بر پایه این دو منبع استوار بوده است.

او در ارجوزه‌هایی که در مدح رسول اکرم و ائمه اطهار - صلوات الله علیهم اجمعین - انشاد کرده، آنچنان با لحن فلسفی سخن می‌گوید که گویی دارد يك مبحث حکمی را تحقیق و تحلیل می‌کند. و در عین حال آراء فلسفی او در باره معصومین-ع- از حدود احادیث و اخبار تجاوز نمی‌کند یعنی آنچه را که حق مدح و ستایش است به جا می‌آورد. درخشانترین اثر فلسفی او تحفة الحکیم است که منظوم است و باید این اثر بدیع را آیتی از آیات هنر شعر شمرد.

ادیبی فرزانه

شیخ -رضوان الله علیه- در ادبیات عرب استاد بود؛ زیرا عمر گرانمایه‌اش در کاظمین و نجف گذشت، که در آن زمان مهد علم و ادب بود. از آثار منظوم او در عربی که به صورت قصیده انشاء شده و مسلماً از بدایع آثار ادبی عرب بود اکنون چیزی در دست نیست ولی دیوان فارسیش که مشحون از مداخل و مراثی اهل بیت -علیهم السلام- و غزلهای عرفانی است امروزه شعرا و ادبای ایران را در برابر خود مبهوت می‌دارد. مؤلف شعراء الغری گوید: او در فن رجز به اندازه‌ای توانا و هنرمند بود که نوعی از اعجاز به شمار می‌رفت.

نقل است که مرحوم آیت الله سید هبة الدین شهرستانی -که در زمان مرحوم اصفهانی قاضی دادگستری بغداد بود- به چشم درد شدیدی مبتلا گردید به طوری که سرانجام از نعمت بینایی محروم گردید. از این رو بین بزرگان علمای عراق (شیعه و سنی) اختلاف شد که آیا شخص نابینا می‌تواند قضاوت کند؟ به دنبال آن از بزرگان علما استفتا کردند. مرحوم اصفهانی، جواب این استفتا را با يك جمله بسیار زیبا و موجز دادند که مورد توجه قرار گرفته و در روزنامه‌های آن روز چاپ شد. ایشان در پاسخ به استفتا، این جواب را مرقوم فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم: العبرة فی القضاة بالبصيرة لا بالباصرة والله اعلم.

عارفی حکیم

آیت الله غروی -قدس سره- همانند بسیاری از انسانهایی که دارای ابعاد گوناگون علمی و روحی بوده‌اند متأسفانه تنها بعد فقهی و اصولیش شناخته شده است و مهارتش در

حکمت و عرفان، که سرچشمه دیگر فضائش بوده، تاکنون ناشناخته مانده است و این شاید به علت باقی نماندن اثر عرفانی از ایشان باشد. پرتوی از زاویه وجودی او را در ارجوزه عربی او به نام الأَنوار القدسیه و دیوان شعر فارسیش می توان یافت. بعد عرفانی او را نیز می توان از نامه هایی که بین او و بعضی عرفای زمانش و یا بین او و شاگردانش رد و بدل شده است فهمید.^۳ از نامه مرحوم حاج میرزا جواد آقای

.....

۳- برای نمونه بنگرید به: مکاتبات عرفانی بین سید احمد حائری و شیخ محمد حسین غروی، تصحیح و تعلیقات: سید جلال الدین آشتیانی (تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱) ۱۰۶ صفحه، این رساله مشتمل است بر مباحث عالی عرفان و فلسفه از دو عالم بزرگ قرن حاضر، یکی عارف نامدار و حکیم متأله سید احمد حائری تهرانی، دیگر، استاد نامدار عصر خود فقیه و اصولی بارع و حکیم فاضل حاج شیخ محمد حسین اصفهانی غروی که در مقام بیان معنا و شرح يك بیت از منطق الطیر عطار، مکاتبه و مفاوضه فرموده اند: عطار گوید:

دائماً او پادشاه مطلق است در کمال عزّ خود، مستغرق است
او بسر ناید زخود آنجا که اوست کی رسید عقل وجود آنجا که اوست
یکی از طلاب با ذوق حوزه علمی نجف اشرف به نام شیخ اسماعیل تائب، معنی بیت دوم عطار «او
بسر ناید زخود...» را از استاد بزرگ حوزه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی سؤال می نماید، آخوند به پرسش
سائل جواب می دهد، وسائل معنای همین بیت را از حاج شیخ محمد حسین پرسش می نماید، اما سائل قانع
نمی شود و از مرحوم سید احمد کر بلائی معروف به واحدالعین معنای شعر را خواستار می شود و ایشان به طور
اجمال به پرسش او پاسخ می دهد سائل جواب سید را به حاج شیخ محمد حسین نشان می دهد و او جواب
سید را مورد مناقشه قرار می دهد، و سائل برای آن که به اندازه کافی در اطراف معنای بیت عطار بحث شود
مناقشات حاج شیخ محمد حسین را به خدمت سید می برد و او در مقام رد مناقشات و ایرادات حاج شیخ
محمد حسین برمی آید و این مکاتبه و یا مفاوضه علمی بین این دو عالم بزرگ تکرار می شود که اکنون به صورت
رساله ای چاپ شده و در دسترس است. مرحوم سید احمد در مقام بیان معنای این شعر به روش عرفا سخن
می گوید، و حاج شیخ محمد حسین به طریقه محققان حکمت پاسخ می دهد. (رک: مکاتبات عرفانی...، ص ۳).
شایان ذکر است که مرحوم علامه طباطبائی -قدس سره- تزییلاتی بر این مکاتبات، به رسم محاکمات،
نگاشته اند و استاد محترم حضرت آیت الله حسن زاده آملی، مجموعه نامبرده (مکاتبات و محاکمات) را
استنساخ نموده اند که چاپ شده و در یادنامه شهید آیت الله قدوسی (قم، انتشارات شفق، ۱۳۶۳) ص
۲۷۱-۳۴۷ آمده است. حضرت آیت الله حسن زاده در مقدمه این رساله می نویسند: این مجموعه نفیس، حاوی
مکاتبات عرفانی و حکمی به قلم اعلای آیات حق آقا سید احمد کر بلائی بر اساس اصالت وجود و وحدت
شخصی ذات مظاهر بودن آن که مبنای قویم صحف عرفانیه است، و آقا شیخ محمد حسین کمپانی بنا بر

ملکی تبریزی به ایشان^۴ برمی آید که با بزرگانی از عرفا مراد داشته است و از نامه‌ای که خطاب به آیت الله آقا میرزا محمود موسوی^۵ نگاشته، می‌توان دریافت که وی به مقامات والایی از عرفان رسیده است و اینک متن آن نامه:^۶

بسم الله الرحمن الرحيم

سیدی و سندی و مولای و معتمدی، اطال الله بقاءك و من كل سوء و قاك و رزقنی

لقاقك.

مدتها بود از مجاری حالات سعادت آیات، اطلاعی نداشته و از آنجا هم کسی اطلاع نداده بود تا آنکه چند یوم قبل به زیارت رقیمه محترمه، شرفیاب گردیده، از صدمات وارده بر وجود محترم خیلی متأثر، ولی بحمد الله که متضمن بشارت رفع نقاهت بود شاکر، و از مراحم و تفقدات حضرت عالی متشکر.

بنده بر حسب وظیفه لازم، همواره به سلامی و دعاگوئی متذکر بوده و خودم هم فعلاً چندی است مبتلای به نوبه خفیفی هستم، حال التحریر دوی ملین خورده‌ام و گاهی هم درس شب یا روز ترك شده.

باری - الحمد لله علی کل حال - از ذکر سؤال شده بود، اگرچه ذکر زیاد است، ولی مناسب حال و مقام که در قرآن، منصوص و در کلمات معصومین سلام الله علیهم، مأثور است، ذکر یونسیه: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ^۷ است، که نتیجه آن در خود قرآن منصوص است، وَ نَجِّينَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ^۸ و چون غم سالک،

.....

→

اصالت وجود و وحدت ذات مراتب تشکیکی بودن آن و تزییلاتی بر آنها به رسم محاکمات از جناب استاد علامه طباطبائی صاحب المیزان در معنی يك بيت عارف بزرگوار شیخ عطار... می‌باشد.

۴ - رك: مجله حوزه، شماره ۴، ص ۶۵ - ۶۹.

۵ - فرزند ایشان، حضرت حجة الاسلام والمسلمین سید عزالدین زنجانی در مصاحبه با مجله حوزه (ش ۲۳) در

مورد خصوصیات اخلاقی و علمی والدشان مطالب منسوطی نقل نموده‌اند. مراجعه شود.

۶ - این نامه در شماره هشتم مجله حوزه (بهمن ۱۳۶۳)، ص ۷۰-۸۰، همراه با مقدمه‌ای مختصر - که تلخیص آن را آوردیم - و عکس دستخط شریف مرحوم اصفهانی مندرج است و ما عین آن را به انضمام عکس نامه، در اینجا آوردیم.

۷ - سوره انبیاء (۲۱): ۸۷.

۸ - سوره انبیاء (۲۱): ۸۸.

خلاصی از سجن طبیعت است، باید این مقصد بزرگ منظور بوده باشد که نتیجه نجات از سجن طبیعت، ارتقاء به عالم قدس است. و بدیهی است که این قسم از نتایج، تابع لقلقه لسان نیست؛ توجه مخصوص به مذکور لازم دارد و فناء در مذکور، نتیجه نجات از سجن طبیعت و ملازم با بقاء بالله است؛ و مشایخ می فرمودند که اقلأ چهار صد مرتبه ذاکر در سجده باشد که اشرف حالات عبودیت است^۱، خیلی خوب است، خرده خرده باید زیاد شود. شاید بعضی که می شناسید دو ساعت یا زیاده تر این سجده را ادامه داده اند. بهترین اوقات، وقت سحر یا بعد از نماز عشاء [است] که وقت انحدار غذا است که نه معده پر و نه چندان خالی و ضعیف است. و البته توجه به مذکور علی الاتصال لازم است، تا غلبه حال دست دهد، و روزنه به عالم ملکوت باز شود، و نفس مجرده، مشهود گردد من عرف نفسه فقد عرف الله.

و آنچه مشایخ طریقتی در ذکر قلبی اصرار دارند برای همین است که در ذکر لفظی توجه تام غالباً دیر دست می دهد ولی نقش در قلب بی توجه، يك مرتبه آن متصور نیست. پس اگر مستدام شود، البته زودتر غلبه حال رخ می دهد، و این مطلبی که عرض شد، فقط برای سرّ توجه تام بود نه آنکه غرض ترجیح ذکر قلبی است، بلکه همین ذکر لفظی که موافق شرع است و همچنین نماز و دعا و زیارت هر کدام که با توجه باشد، مؤثر است.

دیگر آنکه هر کس خدا خواه است باید همیشه حاضر مع الله باشد و لسان او از ذکر او و قلب او از یاد او خالی نباشد ولو در بیت الخلاء، کما اینکه از دستور شارع و اذکاری که در بیت التخلیه وارد شده، انسان می فهمد اهمیت یاد حق و ذکر او را. و امثال جناب عالی که بحمد الله موفق به ارشاد خلق و سوق آنها الی الله هستید اگر این مطلب، محض حفظ مقام ربوبیت و نگاهداری نتایج زحمات انبیاء و مرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین است، منافی با آنچه عرض شد نیست. ولی مع هذا، اوقات خلوات را متمحض برای حق قرار داده، توجه خاص داشته باشید. به بنده فرمودند هر وقت در مجامع عمومی هستی مثل آنها باش و اگر به خلوت رفتی در توجه

.....

۹- از یکی از شاگردان ایشان نقل شد: ایشان سجده های طولانی داشتند که گاهی تا صبح ادامه پیدا می کرد.

تدریس

آیت الله اصفهانی پس از وفات استادش آخوند خراسانی -ره- خود به بحث و تدریس پرداخت و کثیری از مشاهیر علمای آن زمان در مجلس درسش شرکت جستند، که هر کدام خود پس از او کرسی تدریسی دایر نمودند.

مرحوم اصفهانی کتابهایی از فقه و مباحثی از اصول را در چند دوره تدریس کرد و آخرین دوره کاملش در اصول را در شوال سال ۱۳۴۴ق شروع نمود و به سال ۱۳۵۹ به پایان برد. این طولانی‌ترین دوره درسی او بود که در آن، بسیاری از مباحث مشکل و غامض را تحقیق، و مطالب سودمندی بر آن افزود بویژه حاشیه چاپی جزء اول کفایه که آن را بی‌نیاز از تعلیق ندید. در خلال این دوره، چند رساله کوچک نیز در باره مسائل مختلف نوشت؛ از جمله رساله اخذ الاجرة علی الواجبات که در این موضوع، از کتب نادر الوجود است. پس از پایان آن دوره درسی پانزده ساله، به عزم تهذیب و اختصار و ترتیب فنی ابواب اصول و تنقیح و تحریری نو و تقسیمی جدید و مناسب، به نحوی که مباحث با یکدیگر خلط نشود و عمر طلاب ضایع نگردد، دوره درسی جدیدی را با اسلوبی ابتکاری آغاز نمود. وی با شهامت و اقدام شگرف، ترتیب مطالب اصولی گذشتگان را در ترازوی نقد قرار داد و بسیاری از مبادی را که به جای مسائل گذاشته شده بود به جای خود برگردانید و مسائل را در جای مبادی قرار داد زیرا حقاً جایش مبادی بود مثل مباحث مشتق. و اصول را برخلاف آنچه که معمول بود به چهار مبحث تقسیم کرد و یکباره به عواملی که موجب خلط میان مباحث شده بود خاتمه داد و مباحث چهارگانه‌ای که برای اصول تنظیم فرمود از این قرار بود:

۱ - مبحث الفاظ؛ ۲ - ملازمات عقلیه؛ ۳ - مباحث حجت؛ ۴ - مباحث اصول

عملیه.

آیت الله فقید به همین اسلوب به تصنیف کتابی در اصول اقدام فرمود. اهل علم به خود مرزده داده بودند که با انتشار این کتاب طرز تعلیم و تعلم اصول به ساده‌ترین وضعی عوض خواهد شد و همه انتظار می‌کشیدند که چه وقت استاد از این اقدام عظیم فراغت خواهد یافت. اما افسوس که اجل مهلتش نداد و این کتاب را که يك سال هم در تنظیمش زحمت کشیده و وقت صرف کرده بود به پایان نرسانید.

شاگردان

چنانکه پیشتر اشاره شد مرحوم اصفهانی شاگردان زیادی تربیت نمود که هر يك از دانشمندان بنام عالم اسلام بوده و بعد از او از مراجع بزرگ تقلید و از استادان و محققان عالی مقام جهان تشیع به شمار می‌آمدند و پس از وی به تدریس و افادت پرداختند.

مؤلف کتاب پراج ماضی النجف و حاضرها (ص ۲۸۱) می‌نویسد: در مجلس درس او بسیاری از اهل فضل و صاحبان نبوغ شرکت می‌کردند که هر کدام توانایی به دست گرفتن مرجعیت علمی و تقلید را دارا بودند.

در اینجا نام تنی چند از آن بزرگان را بر می‌شماریم:^{۱۰}

۱- آقا شیخ محمد علی اراکی (داماد مرحوم اصفهانی)؛ ۲- علامه شیخ محمد علی اردوبادی؛ ۳- آیت الله شیخ نصرالله اشکوری؛ ۴- آیت الله علامه امینی؛ ۵- آیت الله انواری همدانی؛ ۶- آیت الله حاج شیخ محمد تقی بهجت فومنی رشتی؛ ۷- آیت الله حاج شیخ یوسف بیاری؛ ۸- آیت الله سید صدر الدین جزائری؛ ۹- آیت الله حسینی همدانی (نجفی)؛ ۱۰- آیت الله حاج سید هادی خسروشاهی؛ ۱۱- آیت الله حاج سید علی خلخالی؛ ۱۲- آیت الله حاج سید آقا خلخالی؛ ۱۳- آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی که افزون بر شرکت در درس فقه مرحوم اصفهانی، يك دوره کامل اصول را نیز در محضر ایشان تلمذ کرده‌اند؛ ۱۴- آیت الله روحانی؛ ۱۵- آیت الله علامه سید محمد حسین طباطبائی تبریزی صاحب کتاب پراج و گرانقدر المیزان که در سالهای ۱۳۴۴-۱۳۵۴ ق از محضر آن بزرگمرد بهره‌های فراوان برده است؛ ۱۶- شیخ محمد طه فرزند عالم بزرگوار شیخ نصرالله هویزی؛ ۱۷- آیت الله سید عباس قوچانی؛ ۱۸- مرتضی مدرسی

۱۰- رك: نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی (چاپ دوم، مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴) ج ۲، ص ۵۶۲؛ الكنى و اللقب، شیخ عباس قمی (قم و بیدار) ج ۲، ص ۱۷؛ انوار القدسیه، شیخ محمد حسین اصفهانی (چاپ سوم، نجف مطبعة الحیدریه، بی‌تا) مقدمه؛ شعراء الفری، علی الخاقانی (قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۸)، ج ۸، ص ۱۸۴؛ خدمات متقابل اسلام و ایران (چاپ ۱۲: قم، صدرا، ۱۳۶۲)، ص ۶۱۷؛ (نیز رك: مهر تابان، ص ۱۳؛ معجم رجال الحدیث (قم، منشورات مدینه العلم، ۱۴۰۳) ج ۲۲، ص ۱۸؛ معارف الرجال (قم، انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵) ج ۲، ص ۲۶۵.

چهاردهی؛ ۱۹- عالم عالیقدر محمد رضا مظفر، مؤسس کلیه منتدی النشر در نجف؛ ۲۰-
 آیت الله سید هادی میلانی؛ ۲۱- شیخ محمد طاهر نجفی، نوه فقیه بلند پایه عراق شیخ
 راضی نجفی؛ ۲۲- آیت الله سید حسین همدانی.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

المجدهم الذي رفع شانك العلماء حتى جعلهم بمنزلة الانبياء وفضل يدادهم
 على ماء السموات وفضل الصلوة والسلام وامل النجاة والثناء على
 وخاتم الانبياء محمد والملائكة الامناء وعباد فان السيد السند
 والمولى الممد صفوة العلماء الاعلام ونجوة الضمير والطعام وركن الالام
 وغرث الامام جابر السبهي هادي خسر شاهي لارال مؤيدا بالناسيد
 من حروف عمر الشريف في تحصيل واحد الدين الحنيف وقد حضر على
 وعلى غيره واحد من الاعيان لتحسين القواعد الاحولية وتفتح المباني العنبرية
 مراعي الساديب بالاداب الدينية والخلق بالاخلاق الفاضلة الركية
 هي طار وارتداد بالمراد وحاز درجة الاجتهاد فلهام علاه العمل بما
 ١- ضبطه من الاحكام على القواعد الفقهية والاعلام فانه دامت مساهمة
 بمداركها جبر وبسالكها بصير وادبها دامت طابعها بما اوصى به السلف
 الصالح وصرح من علمهم من مراقبه ومراعاة الاحكام طاعة
 النجاة في سبيل الاصابة وان لا ينشأ من صالح دعائه في طاعة
 واستلغ بجانته ومالي ان يؤيد به الشرع الشريف الحنيف وان يشهد
 به قواعد الدين الحنيف فانه بعباده روف لطيف غرور
 ولادة سيد المرسلين صلوات على الفاضل صلوة المصلين ١٧ ربيع
 كنهه بجلالته
 لجان محمد حسين القزويني
 الاصمعي



اجازه اجتهاد آیت الله العظمی غروی به آیت الله سید هادی خسروشاهی

به گفته یکی از شاگردان معظم له در آن زمان در نجف شایع بود که مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، پس از مراجعت از مکه معظمه، چهار ماه در نجف اشرف اقامت نمودند و در این مدت از درس فلسفه آن مرحوم استفاده کردند.

اخلاق و شمایل

مرحوم مظفر می نویسد:

آیت الله اصفهانی سره- اندکی کوتاه قامت ولی چهار شانه بود، عمامه ای کوچک بر سر می بست، محاسنش پر پشت و چشمانش تیز بین بود، اما بیشتر سر به پایین داشت و حتی به مخاطب هم بیش از يك نگاه گذران، نگاه دیگری نمی انداخت یعنی چشمانش به کسی خیره نمی شد. بر سیمایش همیشه ابهامی دیده می شد که گمان می رفت این قیافه همیشه غمناک است، او همواره در فکر مستدام خود غرق بود و مع هذا سریع الذهن و حاضر جواب بود. سخنانش غالباً چاشنی لطیفه و مزاح داشت تا آنجا که در هنگام تقریر مطالب علمی هم از این بذله های شیرین، خودداری نمی کرد. محفلی گرم و مألوف و معاشرتی دور از تکلف و گفتاری سرور انگیز داشت و در عین حال حشمت زهد و وقار علم، همچون هاله ای شکوهمند وجود عزیزش را احاطه کرده بود؛ با همه حسن معاشرت و لطف مشرب، این حریم همواره میان او و مردم برقرار بود.

با آن مقام شامخ، برای همه حتی برای کودکان هم فروتنی و تواضع داشت. بسیار آهسته صحبت می کرد و این آهسته گویی بارها مورد گله شاگردانش قرار گرفته بود ولی او هیچ وقت این عادت را ترك نمی گفت.

از تلاش او در عبادت هرچه گفته شود کم است زیرا او سالکی واصل و عارفی فانی بود، از همه بریده و به دوست پیوسته بود، معروف است که حدود دوازده سال از درس و بحث کناره گرفت و به سیر و سلوک پرداخت و اثر این سیر عرفانی تا آخر عمر در وجود و عمل او مشهود بود.

شاگردانش علاقه عاشقانه ای به وی داشتند، و او را تا حد تقدیس احترام می کردند، باید دانست که این محبت مقدس بی جهت نبود، شاگردانش او را به دو دلیل شایسته این همه احترام و عشق می شمردند:

۱ - مقام شامخ و فکر بلندش در علوم و ذوق دقیق و مناعت و عزت نفس او.
۲ - مهربانی پدران‌های که در حقیقت او را برای شاگردانش نمونه‌ای از یک پدر
رئوف و استاد عطوف نشان می‌داد. معظم‌له توجه خاصی نسبت به شاگردانش مبذول
می‌داشت و بارها برای اینکه درس خوب تفهیم گردد آن را دوباره القاء می‌نمود. لطف
بی‌ریا و صمیمانه‌ای که نسبت به بزرگ و کوچک به کار می‌برد وی را محبوب همه ساخته
بود.

مدرسی چهاردهی، در مورد تقدیر ایشان نسبت به حضور در درس، در کتاب تاریخ
روابط ایران و عراق (ص ۱۳۶) می‌نویسد:

خدا رحمت کناد استاد علامه ما را که حکایت کرد در این مدت [دوازده سال] دو
مرتبه به درس استاد خود نرفت، یکی آنکه گمان کرد محقق خراسانی به درس نخواهد
آمد، قضا را به حوزه درس آمد و درس گفت. مرتبه دوم ناگهان باران شدیدی در نجف آمد
که در شب تاریک راه عبور و مرور تقریباً بسته شده بود گمان کرد که آخوند خراسانی
به درس نخواهد آمد از قضا استاد به درس رفته بود!!

علامه طباطبایی - قدس سره - در باره استادش مرحوم اصفهانی می‌نویسد:
در مرحله تهذیب نفس و تصفیه باطن با مرحوم خلد آشیان عالم‌نحیر فخر
المجتهدین و سند العارفین حاج میرزا جواد آقا ملک‌تبریزی نزیل قم که از اکابر تلامذه
تربیت یافتگان مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی بوده، رابطه و مکاتبه داشته است.
مرحوم شیخ مردی بود جامع میان علم و عمل و رابط میان تقوا و ذوق، دارای
طبعی سیال و لهجه شیرین، دیوان اشعار وی معروف است و در فنون مختلفه شعر از
قصیده و مدیحه و غزل و رباعی و علمی، اشعاری زیاد سروده و در فقه و اصول و حکمت
و عرفان مؤلفات زیاد دارد که غالب آنها مثل ضروریات یومی و حیاتی میان اهل علم
دست به دست می‌گردد. سیمایی داشت متواضع و ربانی و خاموش و غالباً فکور و به
خود مشغول بود. زندگانی ساده داشت.^{۱۱}

مؤلف شعراء الغری در باره مرحوم اصفهانی نوشته است:

.....

۱۱ - یادنامه شهید آیت الله قدوسی، به قلم جمعی از دانشمندان (قم، انتشارات شفق، ۱۳۶۳) ص ۲۷۰-۲۷۱.

هنگامی که او را دیدم آثار ناشی از مطالعه زیاد در چشمانش نمایان بود، به طوری که چشمهایش دیگر حالت طبیعی و عادی خود را نداشت. هر که بر او وارد می شد چنان برخورد می کرد که گویی سالیانی دراز با او مراد و دوستی داشته است و به گرمی و در نهایت گشاده رویی او را می پذیرفت. از شهرت و ریاست گریزان بود؛ با اینکه زعامت و ریاست همواره به او رخ می نمود. تواضعش حکایت از خوی اولیای الهی می کرد. روزی نسخه ای از کتاب متشابه القرآن ابن شهر آشوب را از او خواستم وی بی درنگ و بدون تسویف و تأخیر و عذر آوردن، آن را به من داد، درست به خلاف کسانی که تنها در پی انباشتن نسخه های خطی هستند و حریص بر آن تا احیاناً بگویند فلانی، فلان تعداد نسخه خطی دارد و به همین دل خوش کرده اند ولی برای احیا و نشر آنها هیچ قدمی بر نمی دارند (حتی در حد عاریه دادن به محققان). باری پس از آنکه کتاب را به او بازگرداندم، فرمود: آیا تمامش کردی یا فکر کردی که من منتظرم تا هرچه زودتر کتاب را بیاوری؟ نه هرگز، اگر باز بدان نیاز داری بردار. همین جا بود که من از نیکمردی و بزرگواری آن عالم گرانقدر در شگفت ماندم رحمت خدا بر او باد.^{۱۲}

علامه سید عباس کاشانی در باره ویژگیهای اخلاقی مرحوم اصفهانی گفتند:

یکی از خصوصیات مرحوم اصفهانی این بود که ایشان ملتزم بود در حرم مطهر حضرت امیر-ع- زیارت جامعه را ایستاده و از حفظ بخواند.

در دهه عاشورا در مجالس تعزیه امام حسین-ع- شرکت می جست و بسیار می گریست به حدی که چشمانش قرمز می شد.

مرحوم اصفهانی جلسه درس خصوصی اخلاق داشت که تنی چند از بزرگان و برخی از فضلاء نامی آن عصر در آن شرکت می کردند.

تألیفات^{۱۳}

مرحوم اصفهانی قلمی روان و سیال داشت و هرچه می اندیشید یادداشت می کرد و از

.....

۱۲- رك: شعراء الفری، ج ۳، ص ۲۵۱-۲۸۴.

۱۳- رك: معجم المؤلفین العراقین، كوركيس عواد (بغداد، مطبعة الارشاد، ۱۹۶۹م)، ج ۳، ص ۱۴۹ و سایر مآخذ مقاله.

مميزاته این بود که تألیفاتش را بدون مسودّه تدوین می‌کرد یعنی چنان می‌نوشت که نیازی به باز نویسی نداشت، همان نسخه اول که از زیر دستش درمی‌آمد آماده چاپ بود. آثار ارزشمندی که از او بر جای مانده است (حدود سی و دو اثر) شاهد صدق و گویایی است بر جلالت و عظمت او و تبحرش در انواع علوم و براستی:

هو البحر من ائی النواحي اتيته

فنايله الافضال و العلم ساحله

و اینک آنچه از قلم گرانمایه‌اش به یادگار مانده است:

* ۱ - الاجتهاد و التقليد و العدالة (الذريعة، ج ۱، ص ۲۷۱)، این رساله (۲۰۰ صفحه) همراه با دو رساله دیگر مؤلف به نامهای الاصول علی النهج الحديث (۱۶۰ صفحه) و الطلب و الاراده (۶۸ صفحه) را اخیراً (۱۴۰۹ق) دفتر انتشارات اسلامی قم در يك مجلد به نام «بحوث فی الاصول» به چاپ رسانده است.

* ۲ - ارجوزة فی الصوم (الذريعة، ج ۱، ص ۴۸۳)، که با این بیت شروع

می‌شود:

الصوم فی شریعة المختار ترك المنفطرات فی النهار
* ۳ - الانوار القدسیة (الذريعة، ج ۹، ص ۲۴۷)، که حاوی ۲۴ قصیده عربی در تاریخ حیات پیامبر-ص- و بعضی از عموهای آن بزرگوار و دوازده امام معصوم-علیهم السلام- و بعضی از اولاد ایشان است که با اشاره به آیات و روایات و با اسلوبی فلسفی، علمی و ابتکاری آنان را مدح گفته و افزون بر دو هزار بیت شعر دارد که پس از وفاتش در نجف به چاپ رسید. مقدمه این دیوان شرح حال اوست که به وسیله علامه شیخ محمد علی اردوبادی، یکی از شاگردانش نوشته شده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی این کتاب را اینگونه ستوده است: «...و هو سفر بلاغة و ادب و تاریخ و سیر و نوادر و حکم...» (نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۶۲).

اینک نمونه‌هایی چند از آن قصیده‌ها:

در باره پیامبر اکرم - ص - می‌فرماید:

لقد تجلی مبند المبادی من مصدر الوجود و الایجادی

و در باره حضرت وصی، امیر مومنان-ع- دارد:

و قلبه فی قالب الوجود حیاة کل ممکن موجود

* ۴ - تحفة الحکیم، (الذریعه، ج ۱، ص ۴۹۰ و ج ۳، ص ۴۳۰)، ارجوزه‌ای است در فلسفه به زبان عربی که قریب به هزار بیت شعر دارد و در شمار مهمترین و بهترین اثر فلسفی او در حکمت و عرفان است که طرائف و اصول فلسفه را در آن جمع آورده و با تحقیقات بدیعش، نقاب از چهره اسرار، شبهات و مشکلات فلسفه گشوده و حاکی از آن است که ناظم آن از اعظم فیلسوفان اسلام است که روزگار جز در فواصلی طولانی، نظیر ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و صدرالمتهلین مانند او را نیاورده است.^{۱۴}

اینک نمونه‌ای از ابیات آن مجموعه که نشانگر سلامت ذوق و قدرت ادبی او نیز هست و توانسته است دقیقترین معانی علمی را در قالب الفاظ سهل و روشن عربی بگنجاند:

در باره اصالة الوجود سروده است:

یختص بالوجود طرد العدم	اذا ماسواه عدم او عدمی
و لیست العلة للمعلول	مناط طرد العدم البديل
وهو مدار الوحدة المعتبرة	فی الحمل بل كانت به المغایرة
ومركز التوحيد ذاتاً و صفة	وفعلاً ایضاً عندها هل المعرفة

و در مبحث تعریف وجود انشاد فرموده:

الحد كالرسم على التحقيق	یوصف بالاسمی و الحقیقی
و لا ینقال فی جواب الشارحة	الآ حدوداً او رسوم شارحة ^{۱۵}

باری، این اثر قیّم فلسفی با این ابیات شروع:

یا مبدء الكلّ الیک المئتهی	لك الجلال و الجمال و البهاء
یا مبدع العقول و الارواح	و منشئ النفوس و الاشباح

.....

۱۴- قابل ذکر است که حکیم شهیر میرزا مهدی آشتیانی تحفة الحکیم را تا مبحث وجود ذهنی شرح کرده و همچنین آقای محمد باقر ساعدی شرحی بر همه آن نوشته است (رک: دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۲۲۷).

۱۵- از این دو بیت حقیقت معنای «ما»ی شارحه معلوم و در نتیجه اشتباهی که در شرح منظومه قیلسوف حکیم مرحوم سبزواری رخ داده و به اذهان دیگران راه یافته، چنانکه تعریف لفظی را با مطلب «ما»ی شارحه مترادف دانسته‌اند، تصحیح می‌شود، برای توضیح بیشتر بنگرید به «نهایة الدراية»، بحث مطلق و مشروط مقدمه واجب.

و به این بیت ختم می‌شود:

سَمَّيْتُهَا بِتَحْفَةِ الْحَكِيمِ مَعْتَصِماً بِالْوَاهِبِ الْعَلِيمِ

* ۵ - حاشیه بر بیع و خیارات مکاسب، در دو جلد است؛ جلد اول با این عبارت شروع می‌شود: «قوله قدس سره: البيع في الاصل كما في المصباح مبادلة مال بمال...» و بعد از یکی دو صفحه، رساله مستقلی در هشت صفحه در تحقیق حقیقت «حق» و «ملك» دارد. بعد از اتمام مباحث بیع، مطالبی در معاطات آورده و در ص ۲۱۲ بعد از بحث در باره ولایت پدر و جد بر اولاد و ولایت پیغمبر و ائمه اطهار-ع-، شش صفحه در ولایت فقیه بحث می‌کند و بعداً وارد مباحث ولایت عدول مؤمنین می‌گردد.

جلد دوم با بحث در معنی «خیار» شروع می‌شود و بعد از مباحث خیارات و شمارش عیوب موجب خیار و حقیقت ارش و تقویم، وارد مباحث شروط می‌شود و بعداً مطالبی در باره نقد و نسیه دارد و در آخر نیز رساله حکم اخذ اجرت بر واجبات چاپ شده است؛ در سال ۱۳۴۸ از کتابت این رساله فارغ شده است.

* ۶ - حاشیه بر رساله قطع شیخ انصاری - قدس سره -

* ۷ - حاشیه بر کتاب طهارت شیخ انصاری.

* ۸ - دیوان (الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۸۱)، به فارسی که شاعر خود را «مفتقر» تخلص نموده؛ این دیوان شامل مدایح و مراثی خاندان عصمت و طهارت - علیهم السلام - است و به کرات چاپ شده است.^{۱۶}

بی شک این اثر ماندنی و کم‌نظیر و دارای مضامین عالی که شاهکاری است در شعر و ادب و از تراوشات فکری فقیهی است فیلسوف و متفکری که جامع علوم معقول و منقول و مؤدب به آداب و اخلاق نیکو بوده، نیاز به تعریف ندارد و تنها با مروری کوتاه بر این دیوان، می‌توان به عظمت ناظمش پی برد، در ولادت پیامبر اکرم-ص- می‌گوید:

عَنْقَاءَ طَبْعِمْ يَادُ كَرْدَازِ قَلَهْ قَافِ قَدَمِ

روح القدس امداد کرد در هر نفس در هر قدم (بیت اول)

.....

۱۶- از جمله: تهران دارالکتب الاسلامیه، تصحیح: سید کاظم موسوی، ۱۳۳۸ ش، همراه با شرح حال مختصری از مرحوم اصفهانی. دیگری: قم، مؤسسه مطبوعاتی حق‌بین، ۱۳۴۸، جیبی، به انضمام مقدمه‌ای کوتاه و واژه نامه، و بالآخره: بی‌جا، نشر لقمان، ۱۳۶۵.

شاهها گدای این درم وز جان و دل مدحتگرم
هرگز از این در نگذرم خواهی بگو: لا یا نعم (بیت آخر)

در مبعث حضرتش سروده:

صبح سعادت دمید، یاد صبوحی بخیر
صومعه بر باد رفت، دور بیفتاد دیر
خواجه عالم نهاد تاج رسالت بسر
عرصه گیتی گرفت از قدمش زیب و فر
در رثای پیامبر-ص:-

ماتم جهانسوز خاتم النبیین است
یا که آخرین روز صادر نخستین است
پشت آسمان شد خم زیر بار این ماتم
چشم ابر شد پر نم در مصیبت خاتم
در شب عاشورا:

امشب نوای تسبیح از شش جهت بلند است
فریاد واحسینا تا نه رواق فرداست
امشب ز روی اکبر قرص قمر هویداست
آسیب انشقاق از تیغ شقاق فرداست
* ۹ - منظومه‌ای در اعتکاف:

* ۱۰ - نه‌ایة الدرایة فی شرح الکفایة، بخش نخست آن که مشتمل بر مباحث
الفاظ است به سال ۱۳۴۱ق و جزء دوم و سوم آن در سال ۱۳۴۴ در تهران به چاپ رسیده
و اخیراً با تحقیق مؤسسه آل‌البیت قم مباحث استصحاب، تعادل و ترجیح و اجتهاد و
تقلید آن در یک مجلد چاپ شده و بقیه‌اش به زودی منتشر می‌شود. این کتاب از دقیقترین
شروح کفایه و آکنده از تحقیق و تدقیق است.
افزون بر آثاری که بر شمردیم مرحوم اصفهانی، رساله‌های متعددی در فقه و
اصول نگاشته است که عبارتند از:

رساله بزرگی در اجاره، رساله‌ای در نماز جماعت و رساله‌ای در نماز مسافر؛ این
سه رساله در یک مجلد با عنوان بحوث فی الفقه به ترتیب در ۳۱۴، ۲۴۰ و ۱۸۶ صفحه،

به سال ۱۴۰۹ق در قم به چاپ رسیده است. دو رساله در مشتق^{۱۷}، رساله‌ای در اجرت گرفتن بر واجبات، رساله‌هایی در باره موضوع علم، صحیح و اعم، قواعد تجاوز و فراغ و اصالة الصحة و اصالة الید، طهارت و رساله‌ای در حقیقت حق و حکم که در تعلیقه‌اش بر بیع مکاسب مندرج است، رساله عملیه مختصری به عربی و فارسی به نام الوسیله رساله‌ای در مشترك و دیگری در باره حرؤف، رساله‌ای در معاد^{۱۸} (الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۷۳)؛ رساله‌هایی در باره قاعده لاضرر، وضع، شرط متأخر، علامت حقیقت و مجاز، حقیقت شرعی و نماز جمعه.

به گفته آقای سید عباس کاشانی مرحوم اصفهانی تفسیری (ناقص) نیز نوشته‌اند که در کتب تراجم از آن نامی برده نشده است. ضمناً ایشان متذکر شدند که نسخه‌های خطی کتابهای مرحوم اصفهانی در کتابخانه آیت الله سید محمد هادی میلانی است و این نکته را هم از آقای میلانی نقل کردند که: شیعه در دوست سال اخیر، فردی به جامعیت مرحوم اصفهانی به خود ندیده است. در این باره مطلبی نیز آیت الله حاج سید هادی خسروشاهی نوشته‌اند که در ذیل می‌خوانید:

آیت الله آقای حاج میرزا علی اصغر ملکی پسر عموی حاج میرزا جواد آقا ملکی از اعظام علمای تبریز بود و از شاگردان میرز مرحوم آخوند خراسانی به شمار می‌رفت و در تبریز تدریس کفایه تنها به عهده ایشان بود و از زمان طلبگی با مرحوم اصفهانی رفاقت و ارتباط خیلی نزدیک داشت و نوعاً مرحوم اصفهانی قبل از ظهرها یکی دو ساعت در منزل ایشان با هم انس و بحثهای علمی داشتند، بعد از فوت آیت الله نائینی اعلامیه‌ای به امضای مرحوم ملکی و حضرات آیات آقای میلانی و آقای خوئی به این مضمون نوشته شد که: بعد از مرحوم شیخ انصاری در این اواخر نظیر آیه الله اصفهانی در روحانیت تشیع پیدا نشده و در حوزه نجف اشرف نظیر ایشان نیست. بدین جهت در بغداد بعضی از مقلدین به مرحوم غروی رجوع کردند. اینجانب از بزرگان اساتید مثل آیت الله حاج آقا حسین قمی و حاج سید ابوالحسن اصفهانی و نائینی و آقا ضیاء عراقی استفاده کرده‌ام

.....

۱۷- رك: نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۶۲؛ ذریعه، ج ۲۱، ص ۴۱.

۱۸- این رساله را استاد محترم و گرانمایه حجت الاسلام و المسلمین، جناب آقای رضا استادی استنساخ نموده‌اند و در شماره دوازدهم مجله نور علم (آبان ۱۳۶۴) چاپ شده است.

ولی در تعمق و توجه به نکات خیلی ریز و سرعت انتقال، هیچ يك را مثل مرحوم غروی ندیده‌ام.

وفات

سپیده‌دم پنجم ذیحجه ۱۳۶۱ق این شعله فروزان علم و فضیلت - بر اثر سخته قلبی در خواب - نابهنگام فرو نشست و حوزه علمیه نجف با فاجعه فقدان او یکی از ارکان بزرگ خود را از دست داد. پیکر پاکش در میان اندوه و تأسف انبوهی از علما و مدرسین و فضلا و طلاب نجف تشییع و در حجره‌ای متصل به مأذنه شمالی ایوان طلا، نزدیک مقبره علامه حلی - ره، به خاک سپرده شد.^{۱۹}

.....

۱۹- رك: نباء البشر، ج ۲، ص ۵۶۱.

آیت الله شهید مرتضی مطهری:

این بنده از بیست سال پیش که استقلال فکری پیدا کرده‌ام نسبت به روحانیت يك طرفدار جدی منتقد بوده و هستم، طرفدار و مدافع جدی این اساسم، یگانه افتخار خودم را انسلاک در این سلك می‌دانم، شریفترین افراد را در این طبقه پیدا کرده‌ام، روحانیت را وارث نسبی فرهنگ هزار و چهارصد ساله اسلامی می‌دانم و خودم خوشه‌چینی از این خرمن هستم، معتقد بوده و هستم که این مکتب باید باقی بماند و هیچ چیز دیگر هم جای آن را نمی‌گیرد. من با هرگونه جبهه بندی در برابر اساس روحانیت مخالفم و تز «اسلام منهای روحانیت» را يك تز استعماری می‌دانم. در عین حال من يك فرد منتقد نسبت به روحانیتیم، معتقدم که در روحانیت اصلاحاتی باید صورت گیرد، افراد نالایق که این لباس مقدس را پوشیده‌اند فراوانند، نباید کورکورانه تسلیم افرادی که به غلط این لباس مقدس را پوشیده‌اند و بیش از روحانیین واقعی سنگ روحانیت را به سینه می‌زنند شد. گفته‌ها و نوشته‌های من از بیست سال پیش تاکنون حاضر است و همه بر محور دو اصل طرفداری و انتقاد بوده است.^۱

.....

۱- سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۱۱۹.